

آگاهی جمعی؛ پیش‌زمینه انقلاب



سرمقاله
اعظم طالقانی

به همراه خانواده سفری به آن کشور داشتیم. ماندلا تازه از زندان آزاد شده بود. خانمی که اهل آفریقای جنوبی بود، پشت تریبون قرار گرفت و از نظام آپارتاید و تبعیض علیه سیاه‌پوستان شکایت کرد. از او پرسیدم حالا که نلسون ماندلا پس از سی سال از زندان آزاد شده است، چرا تحولی انقلابی در آن کشور رخ نمی‌دهد. او پاسخ داد: «هنوز برای این تغییر زود است تا جامعه به آگاهی نرسد تغییر حکومت فایده‌ای ندارد.» در آن لحظه به ناگاه به یاد شب ۲۲ بهمن سال ۵۷ در پادگان عشرت‌آباد افتادم. عده‌ای از مردم پرونده‌ها را روی زمین پخش می‌کردند، عده‌ای وسایل ماشین‌ها را باز می‌کردند و می‌بردند. افرادی هم جلوی اسلحه‌خانه تلاش می‌کردند که در را باز کنند و اسلحه‌ها را با خود ببرند. غافل از اینکه این‌ها همه اموال عمومی بود و انقلابیون پیش از هر چیز باید سعی در حفاظت از آن‌ها داشتند. مشابه این اتفاق به هنگام تسخیر کلانتری‌ها و مراکز دولتی رخ داد. انقلاب به وقوع پیوسته بود، بدون اینکه مراحل آموزش و آگاه‌سازی برای جلوگیری از هدررفت اموال عمومی انجام شود.

پس از سقوط رژیم آپارتاید برای شرکت در اجلاس‌های «مسئله آب و حقوق بشر» به آفریقای جنوبی سفر کردیم. در نزدیکی محل سکونت ما خانواده‌ای سفیدپوست زندگی می‌کردند. دو دختر سیاه‌پوست برای این خانواده کار می‌کردند. چند بار خواستیم با آن‌ها صحبت کنیم و از شرایط زندگی‌شان پس از انقلاب بپرسیم، اما آن‌ها راضی نمی‌شدند. حتی از ترس اربابشان نگذاشتند با آن‌ها عکس بگیریم. شرایط حکومت تغییر کرده بود، اما هنوز برای تغییر رفتار مردم در اجتماع راهی طولانی در پیش بود. انقلاب‌ها اگر پروسه آگاهی‌بخشی را طی نکرده باشند و برای آینده برنامه‌ای نداشته باشند، دچار سیکل معیوب می‌شوند و شاید این موضوع باعث شود که کشورها به شکلی عقب‌مانده‌تر اداره شوند.

قریب به چهل سال از انقلاب اسلامی ایران گذشته است. زمان سپری‌شده فرصت خوبی است تا با نگاهی فارغ از حب و بغض به ابعاد مختلف این رویداد بنگریم. در این نوشته در پی پاسخ به این پرسش هستم که آیا جامعه ایران شرایط لازم برای وقوع انقلاب را داشت یا این تغییر به پیش‌زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی بیشتری نیاز داشت.

بسیاری از نظریه‌پردازان برای وقوع هر انقلاب شرایطی قائل‌اند که خود بحث مفصلی را می‌طلبد؛ به عبارت دیگر رخداد انقلاب محصول نوعی بلوغ اجتماعی است و شامل تغییراتی است که مرحله‌به‌مرحله جامعه را به مرز آگاهی می‌رساند. چنین جامعه‌ای از انقلاب اهداف مشخصی دارد و شامل نقشه راهی می‌شود که مسیر توسعه را ترسیم کرده است. با در نظر گرفتن این شاخص‌ها می‌توان گفت ما در آستانه انقلاب ویژگی‌های فوق را نداشتیم. در سال‌های سیاه استبداد، رژیم گذشته روزبه‌روز فرصت را برای اصلاح خود از دست می‌داد. برای همه واضح بود که جامعه به یک تغییر اساسی نیاز دارد. وقوع انقلاب ناگزیر بود و تمام گروه‌های فعال و فرد فرد مردم به این نتیجه رسیده بودند که رژیم پهلوی باید سرنگون شود. فقر بیداد می‌کرد و بیش از آن بی‌عدالتی آزاردهنده بود. مصلحان و اندیشمندان راهی برای اصلاح نمی‌یافتند و عقوبت هر نصیحتی زندان و تبعید بود و این خودکامگی از سرمستی درآمد سرشار نفت بود. این‌ها باید گفته شود تا نسل جدید بداند که نوستالژی حکومت آزاد و زندگی شادمانه مردم که این روزها با رنگ و لعاب شبکه‌های ماهواره‌ای تبلیغ می‌شود، فریبی بیش نیست. عاقبت همان شد که باید می‌شد. شاه مستبد را نصیبی جز فرار نبود و این نصیب از آنجا یافت که به‌واسطه درآمدهای بادآورده، اهل مملکت را همانند رعیت خود دید؛ اما آیا قرار بود همه امور به یک‌باره پس از آن فروپاشی اصلاح شود؟ در دهه ۷۰ شمسی به دعوت انقلابیون مراکش،